

شخصیت رنگی ام توی کارهاست

گفت و گو با علی عامه کن

سیروس آقاخانی

از کی تصویرسازی را شروع کردید؟
از سال ۱۳۷۴، به صورت غیرحرفه‌ای کار کرده‌ام. اولین کاری که انجام دادم، مجموعه کلاژهای رنگی بود که گاه داستان هم نداشت. این‌ها را در نمایشگاهی گذاشتم، اما اولین کار چاپ شده‌ام، طرح روی جلد کیهان بچه‌ها بود. چند سال با کیهان کار کردم بعد با مجله باران، مجلات کمک آموزشی رشد، مجله شاهد و سروش کودکان و نوجوانان و چند کار هم در مجله احمد لبنان انجام دادم.

اولین کتابی که چاپ کردی، چه بود؟
اولین کتابم از «نشر حنا» بود، سفارش خانم کلهر و کتابی از نشر «محراب قلم»، با نام بچه سنگی، نوشته افسانه شعبانی‌نژاد.

با چه تکنیک‌هایی کار کردی و کار می‌کنی؟
از کلاژ، چاپ، دو نو پرینت. از تجربه کردن با تکنیک‌های مختلف خوشم می‌آید. داستان‌هایی که سفارش می‌دهند، متفاوت هستند و نمی‌شود، همه را با یک تکنیک کار کرد.

ناراحت نمی‌شوی که مجبوری به علت شکل و ساختار متن، روش کارت را عوض کنی؟
من روش کارم را عوض می‌کنم؛ ذهنیت من که عوض نمی‌شود. یک کارشناس تصویرسازی می‌تواند به راحتی تشخیص بدهد که همه این کارها مال یک نفر است.

این مشابهت با وجود تفاوت‌های تکنیکی، به چه عاملی بستگی دارد؟
شخصیت رنگی‌ام توی کارهاست.

می‌شود بیشتر توضیح بدهی؟

یعنی از رنگ‌های گرم و سردی که استفاده می‌کنم. پالت رنگی کارهایم مشخص است.

این پالت رنگی؛ برای داستان‌هایی با حال و هوای مختلف، می‌تواند مناسب باشد؟ یعنی داستان غم‌انگیز و یا شاد و هر حالت دیگر، می‌توانم پالت رنگی یکسان داشته باشم؟

منظور من این است که با استفاده از روش قلم‌زنی، می‌توان ساختار و محتوای کار را تغییر داد و با استفاده از تغییر کاراکترها مثلاً پرها و حالات کاراکترها و انتخاب زاویه دید هر تصویرگر که کل فضای یک فرم از تصویرسازی را می‌سازد، مشخصه کاری یک تصویرگر است. این از نظر من خیلی مهم است و من متوجه اکثر کارهای تصویرسازی که دارای

از این شماره، بنا داریم به همراه نقد آثار تصویرگران ایرانی و خارجی، برای آشنایی با دیدگاه‌ها و پیشینه آنان، گفت‌وگوهایی با این تصویرگران داشته باشیم. گفت‌وگوی حاضر با علی عامه کن، از تصویرگران فعال کتاب کودک که یکی از نمایندگان نسل کنونی تصویرسازی معاصر ایران به‌شمار می‌رود. آشنایی با دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های فکری وی، ما را در شناخت هر چه بیشتر آثارش یاری می‌رساند.

سبک (style) خاص برای خودشان هستند، می‌شوم. از دید من، سبک خاص حاصل تکرار یک شیوه و یک جور بازی‌های دکوراتیو شبیه هم توی تصویرسازی نیست. سبک به نوع نگاه یک تصویرگر و جهان‌بینی او مربوط می‌شود که باید کمی دقیق‌تر و حرفه‌ای‌تر مورد توجه قرار گیرد.

آیا تحت تأثیر تصویرساز خاصی هستی و یا به کار تصویرگری خاص علاقه داری؟

تا حالا تحت تأثیر تصویرسازی نبوده‌ام. اما می‌توانم بگویم کارهایی دیده‌ام که مرا هیجان‌زده کرده. تصویرسازهایی هم‌چون دوشان کالای و بعضی کارهای اریک با توت، مرا تحت تأثیر قرار داده. البته یک مجموعه خوب از او در یک کتاب ندیده‌ام. بعضی از تک فرم‌هایش فوق‌العاده است، ولی بیشتر از این که تصویرسازهای قدیمی مرا هیجان‌زده کنند، تصویرگرهای جوان هستند که در دنیا کارهای فوق‌العاده از آن‌ها می‌بینم.

برایت مهم است که کارهایت حال و هوای ایرانی داشته باشد؟ و آیا این خصوصیت را در کارهایت می‌بینی؟

نه، ولی در جایی که لازم باشد، روی داستانی که مربوط به فرهنگ و اساطیر ایران باشد، تمام تلاشم را برای ایرانی بودنش می‌کنم.

چرا؟ آیا چون با محتوای داستان جور دربیاید؟ یا به خاطر ایرانی شدنش؟

طبیعتاً به خاطر هر دو، هم برای رعایت محتوای داستان و هم به خاطر فرهنگ ایرانی‌اش. کسی که این کتاب را می‌خواند و ورق می‌زند، اگر در یک کشور اروپایی زندگی کند، مطمئناً می‌خواهد از اسطوره‌های ایرانی چیزی بداند. اگر قرار باشد که یک چنین چیزی احساس نکند، می‌شود جای رستم، آشیل کشید. این از دید من اشتباه است.

تا چه حد گروه سنی برای شما مهم است؟ آیا موقع کار به این نکته توجه می‌کنی؟

طبیعتاً باید به عنوان یک تصویرگر، به این بخش‌ها فکر بشود. البته، چون مقاطع سنی در ایران تعریف شده، اکثر تصویرسازی‌ها بدون توجه به مقاطع سنی کار می‌شود و من هم با وجود تمام تلاش‌هایی که در این بخش می‌کنم، باز هم فکر می‌کنم دچار اشتباه می‌شوم.

فکر می‌کنی وظیفه کیست که این گروه‌های سنی را مشخص کند و تعریفی از آن بدهد؟

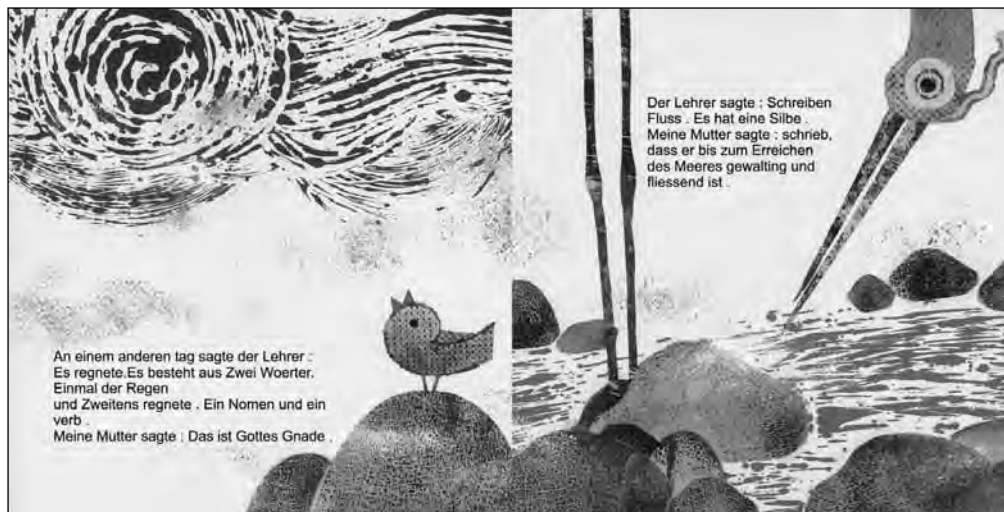
درست نمی‌دانم. به نظرم با همکاری نویسنده، تصویرگر، شورای کتاب کودک و کانون می‌شود آن را انجام داد. البته تا حالا به صورت صوری مشخص شده، پشت کتاب‌های کانون و بعضی ناشران دیگر هم نوشته می‌شود. مثلاً گروه سنی «الف»، «ب»، «ج» ... ولی هیچ وقت متنی که به تصویرگر می‌دهند، مشخص نمی‌شود برای چه مقطع سنی است و فقط می‌گویند کودک یا نوجوان و هیچ وقت برای بازتر شدن این گروه سنی، جلساتی با تصویرگر نمی‌شود.

آیا به نظرت می‌شود تعریف قطعی از گروه سنی داشت؟ بعضی از تصویرگران مثل ولف ارل بروخ، اعتقادی به این تقسیم‌بندی ندارند و آن را در کتاب‌هایش رعایت نمی‌کند.

ارل بروخ درست می‌گوید. او در کشور پیشرفته‌ای مثل آلمان زندگی می‌کند. در آن‌جا سواد و امکانات تکنولوژیک، اینترنت، بازی‌های دیجیتالی و تمام چیزهایی که در اختیار کودکان ما قرار نگرفته، در اختیارشان هست. ذهن بچه‌های اروپایی با چیزهایی رشد می‌کند که بعضی از ما اشخاص بزرگسال هم

با آن درگیر نشده‌ایم. طبیعتاً تصویرگری که در این کشور زندگی می‌کند، باید به این شیوه تصویرسازی کند. البته من تناقض بین نوع نگاه ارل بروخ و تصویرسازی‌هایش می‌بینم. من با مطالعه‌ای که روی آثار و متون این تصویرگر داشته‌ام، متوجه شده‌ام که در کتاب‌هایی که با زبان ساده‌تر و وفادارتر به متن و مقطع سنی کار کرده، موفق‌تر بوده و با استقبال بیشتری روبه‌رو شده؛ با استناد به گفته‌های ناشر کتاب‌های ایشان.





آیا میزان استقبال مخاطبان، به تنهایی معیار ارزش‌گذاری کتاب می‌تواند باشد؟ مثلاً در ایران، الان کودکان به کارتون‌های سطح پایین ژاپنی تمایل دارند. آیا با وجود این، می‌توانیم بگوییم این‌ها کارهای خوبی هستند؟

خب، این به خاطر نبود امکانات است. ما آموزش همه جانبه و شناخت تصویری صحیحی نداریم. من فکر می‌کنم جواب‌تان را در سؤال قبل دادم. مثلاً در خود ژاپن هم این معضل است، اما در ایران شدت آن بیشتر است. خود من هم با وجود رعایت خیلی از موارد ذکر شده، آثارم خیلی موارد استقبال واقع شده.

با چه مشکلاتی در کار حرفه‌ای ات روبه‌رو هستی؟

اولین مشکل، چاپ و کیفیت بد کتاب است که انتظار من تصویرگر و توقعات مخاطب کودک را برآورده نمی‌کند؛ البته به استثنای چند ناشر مثل نشر چیستا، ویدا و... مشکل دیگر، مشکلات مالی است که در تعریف نشدن ارزش آثار تصویرگری برای ناشران ریشه دارد.

فکر می‌کنی ناشر می‌تواند بیشتر از این مبالغ پرداخت کند؟

فکر می‌کنم بله. ناشرانی هستند که با خارج از کشور در ارتباط هستند و اگر بتوانند این مورد را بپذیرند که تصویر بخش عمده شکل‌گیری یک کتاب را برعهده دارد، شاید بتوانند روش عادلانه‌تری در پرداخت هزینه اعمال کنند. البته، ناشران انگشت‌شماری هم نگاه درستی به کار تصویرگر دارند.

دیگر چه مشکلاتی داری؟

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات من، زمان تحویل آثار است. زمانی که ناشر برای تحویل آثار می‌خواهد، خیلی کم است و گاهی برای همین، کار را نمی‌پذیرم. از جمله مشکلات دیگر، خیلی از متن داستان‌هایی که به من سفارش داده شده است، فاقد ارزش هنری از نظر من بوده و نتوانسته‌ام با آن‌ها ارتباط برقرار کنم.

آیا فاقد ویژگی‌های کودکانه و هنری بوده و یا با مذاق تو جور در نیامده‌اند؟

دقیقاً فاقد ارزش‌های کودکانه‌اند و پرگویی در متن دارند. عدم وجود تخیل، مشکل اصلی این متن‌هاست. تقلید و شبیه‌سازی از روی داستان‌های ایرانی و خارجی هم مشکل دیگری است. البته از حق نگذریم که این در مورد بعضی از متن‌ها بود که مشکل داشتم. وقتی متنی تخیل نداشته باشد، احساس من را برای خیال‌پردازی شاعرانه بر نمی‌انگیزد.

آیا فقط برای کتاب‌های داستانی و تخیلی تصویرسازی می‌کنی؟

نه. یک دایره‌المعارف تصویری دوجلدی کتاب آموزشی، فارسی‌آموز ادبی ۱ و ۲ هم از کتاب‌هایی است که کار کرده‌ام.

آیا روش کارت را در کتاب‌های آموزشی و علمی تغییر می‌دهی؟

کاملاً. معمولاً ابزار کارم کامپیوتر و نرم‌افزار فتوشاپ است. خیلی روان‌تر و ساده‌تر و کاملاً گام به گام با متن پیش

می‌روم.

در مورد داستان‌های تخیلی، ارتباط با متن را کاملاً حفظ می‌کنی؟ کلاً چه تفاوتی با هم دارند؟

در داستان‌های فانتزی، تا جایی که ممکن باشد، از بطن داستان مسائلی را بیرون می‌کشم که کمی پنهان است و در

اولین مشکل، چاپ و کیفیت بد کتاب است که انتظار من تصویرگر و توقعات مخاطب کودک را برآورده نمی‌کند؛ البته به استثنای چند ناشر مثل نشر چیستا، ویدا و... مشکل دیگر، مشکلات مالی است که در تعریف نشدن ارزش آثار تصویرگری برای ناشران ریشه دارد.



ارائه تکنیک، کاملاً آزادانه برخورد و خودم انتخاب می‌کنم. در حالی که در داستان‌های آموزشی، به دلیل پایبندی کامل به متن، ترجیح می‌دهم از ابزاری مثل کامپیوتر که برای بیان کامل متن به من کمک می‌کند، استفاده کنم. در کتاب‌های آموزشی، خیلی بیشتر از قدرت طراحی و فضا سازی استفاده می‌کنم. هم‌چنین، فرم‌ها از صراحت بیشتری برخوردار هستند، اما در کار فانتزی، برخورد بیشتر احساسی است.

چه کارهایی الان در دستت هست؟

یک مجموعه کتاب با نام «مرغ سرخ پا کوتاه»، نوشته پروین دولت‌آبادی، از نشر چیستا و یک داستان که خودم نوشته‌ام و احتمالاً نشر شباویز چاپ خواهد کرد. یک کار فارسی آموز ۳ برای نشر چیستا.

تا حالا واکنش کودکان نسبت به کارهایت چه طور بوده؟

خیلی وقت‌ها که کارهایم را به بچه‌های کوچک نشان می‌دهم، عکس‌العمل‌شان خوب است و طبق معمول، با واکنش‌ها و سؤال‌های عجیبی روبه‌رو می‌شود که بچه‌ها در مورد تصاویر، از خودشان نشان می‌دهند و می‌پرسند.

آیا تصویرسازی یک کتاب، باید بتواند بدون متن، داستان را تا حدودی القا کند؟

هر تصویری موضوعی دارد، ولی مطمئناً همه تصویرها داستان‌پردازی ندارند. داستان‌پردازی و درک تصویر، زمانی شکل می‌گیرد که شما بتوانید با کلمات، تصاویر را تشریح کنید. گاهی بعضی از تصاویر، ما را به یاد خاطره‌ای و بعضی نقش‌مایه‌های آشنا، ما را به یاد خاطراتی که با آن اشکال آشنا داشته‌ایم یا چیزهایی که در مورد آن‌ها می‌دانیم، می‌اندازد که این نمی‌تواند یک داستان باشد. داستان چگونگی حالات و حرکات و اتفاق‌هایی هست که شکل‌ها با هم در یک یا چند تصویر دارند و قابلیت نقل کردن پیدا می‌کنند. متأسفانه در تصویرسازی امروز، با وجود تمام موفقیت‌هایش در عرصه بین‌المللی، جای این داستان‌پردازی‌ها را کم‌رنگ می‌بینیم.

در مورد کارهای خودت چی؟ آیا این را رعایت می‌کنی؟

تمام تلاشم را می‌کنم؛ البته با در نظر گرفتن کیفیت آثار.

یعنی حاضری به خاطر حفظ کیفیت هنری اثر، داستان را فدا کنی؟

مشکل بزرگ از این تفکر ناشی می‌شود که ما تصور می‌کنیم که اگر پایبند به ادبیات باشیم، آثاری که خلق می‌شود، در نهایت آثاری است با ارزش هنری نه چندان بالا. در حالی که این یک اشتباه بزرگ است که در ذهن تصویرگر امروز ایران جا افتاده است.

فکر می‌کنی تصویرسازی ما، تمایلات فرمالیستی و شکل‌گر دارد و می‌خواهد دنیایی کاملاً صوری

و فاقد روایت صریح داشته باشد؟

بله، تصویرسازی ما تا حدی دچار ذهنیت‌های فرمالیستی شده‌اند، ولی گمان نکنم در پس روایت صریح باشد. من همیشه با تعادل میان روایت ادبی و تصویر موافق بوده و هستم و از نظر من تصویر باید در کنار متن، نقش مکمل داستان را داشته باشد. البته گاهی هم باید مستقلاً عمل کند و سؤال برانگیز باشد.

منظورت این است که تصویرگر باید حتماً ابهام داشته باشد؟

تصویر باید ذهن مخاطب را به خود مشغول کند و در بعضی مواقع هم به نیازهای بصری و درونی و حتی روحی او پاسخ بدهد. این با ابهام و توهم خیلی فرق دارد.

تا حالا
تحت تأثیر
تصویرسازی
نبوده‌ام.

اما می‌توانم بگویم
کارهایی دیده‌ام
که مرا

هیجان زده کرده.
تصویرسازی‌هایی

هم‌چون دوشان کالای
و بعضی کارهای

اریک باتوت،
مرا تحت تأثیر

قرار داده